أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

 احرام همان طوري كه عرض شد عبارت است از يك نُسك خاص كه به واسطۀ آن شخص در يك فضاي خاص از تقرب و ورود در حريم نورانيتِ پروردگار براي او حاصل مي‌شود. و مسئله نسبت به نماز هم به همين كيفيّت است. چطور اين كه دربارۀ تكبيرة الاحرام صلاتيه، به واسطۀ تكبير انسان وارد در اين فضا مي‌شود خود را در اين فضا وارد مي‌كند، فضاي خاص اقتراب به حق در عالم نورانيت كه آن حقيقت عبوديت محضه را به واسطۀ اتيان اعمال به جوارح و جوانح براي خود تحصيل مي‌كند لذا به او مي‌گويند تكبيرة الاحرام؛ يعني تكبيري كه به واسطۀ تكبير شخص مصلّي محرم مي‌شود و در اين احرام آن حالت، آن اقتراب خاص و ورود در حرم براي او پيدا مي‌شود.

 حَرَم، حَرام، حَريم، حُرمت، همۀ اينها يك ريشه دارد، ريشۀ آن عبارت است از مقام غيرت و عزت و عظمت و كبريائت؛ شخص حالا چه پروردگار و چه غيرپرودگار.

 مقام عزت و غيرت و كبريائيت پروردگار را كه اجازۀ ورود به آن فضا براي كسي داده نمي‌شود به آن حريم مي‌گويند. حريم يعني حدّ فاصل بين دو فضا چه فضاي مجازي و چه فضاي حقيقي در هر دوي اينها حريم صدق مي‌كند. پس بنابراين وقتي که مي‌گويند حريم اين منزل از اين جا است يعني آن مقام غيرت و آن عزت صاحب مِلك اجازۀ ورود را به آن شخصِ غير نمي‌دهد و او را در كنار اين موقف متوقف مي‌كند، اين را مي‌گويند حريم. اگر حريم نداشته باشد به معناي اين است كه مسئله باز است، و در اين استنكاف لزومي مشاهده نمي‌شود، اگر فرض كنيد كه این زمين، زمين عادي است حالا اگر اين زمين را آمد زراعت كرد براي حفظ اين زراعت حريم قرار مي‌دهد دورش را سيم مي‌كشد ديوار مي‌كشد اگر آمد اين زمين را تبديل به حديقه و باغ كرد مسئله بالاتر مي‌شود، اگر آمد اين زمين را تبديل به ملك و خانه كرد خب در اين جا مسئله خيلي مهمتر مي‌شود و آن غيرت در اين جا تجلي و طلوع بيشتري پيدا مي‌كند و عزت در اين جا نمايش بيشتري از خود ابراز مي‌كند هر چه كه آن مسئلۀ غيرت با آن منافات داشته باشد آن فرد مالك و صاحب غيرت در آن جا حريم قرار مي‌دهد و ديگران را از ورود به آن فضا محو[ظ: منع] مي‌كند.

اين مطالبي كه عرض مي‌كنم خيلي اين مسائل در موقعي كه انسان مي‌خواهد تكبيرة الاحرام ببندد، آن جا به درد مي‌خورد و همين طور در وقتي كه مي‌خواهد لبيك يا نيت براي احرام را بكند در آن جا اين مسئله مي‌آيد كه اين احرام يعني چه؟ يعني شما وارد در حرم شديد نه اين كه در بيرون حرم ايستاديد! نه! تكبيري است كه شما را به واسطۀ تكليف وارد در حريم كرده است، حريم صاحب غيرتي كه تا بحال اجازۀ‌ ورود نداده بود و وقت اذان ظهر اين اجازه صادر مي‌شود تا به حال اجازه را نداده است. ما ببينيم كه تفاوت در فهم ما كجاست تا به كجا؟ ما وقتي كه نماز ظهر خوانده مي‌شود مصيبت مي‌گيريم و بر سر مي‌زنيم كه اي واي تكليف آمد و حالا بيا بلندشو نماز بخوان! هي ولش مي‌كنيم ولش مي‌كنيم صبر مي‌كنيم ده دقيقه به غروب هر دو را اَلاّكلنگي تمام مي‌كنيم، اين زوال شمس را براي خودمان به عنوان نزول مصيبت تلقي مي‌كنيم!

در حالتي كه زوال شمس اعلان احرام است؛ يعني تا بحال... اين كه «أرِحنی یا بِلال» بخاطر همين است! مقام عزت و مقام كبريايي حق اجازۀ‌ ورود تا حالا را نداده بود مي‌گفت نمي‌تواني نماز بخواني بله نماز مستحب مي‌خواهي بخواني برو بخوان ولي نماز خاص و نماز مخصوص را شما نمي‌تواني بخواني الان اين اجازه داده شده است كه بتواني شما داخل شوي لذا است كه بزرگان براي اتيان به صلوات انتظار مي‌كشند بخاطر اين كه پشت در ايستاده اند و اجازۀ ‌ورود ندارد و همين طور پيغمبر چشمش را به آسمان... حديث داريم وَ عَینُه تَدورُ وَ کان یَنظُرُ إلی السَماء فی وقت الزوال! اين كه حضرت همين طور منتظر است منتظر چيست؟ خب صبر كند، وقتي كه اذان گفتند نماز بخوان، اين انتظار چيست؟ اين انتظار پشت خط ايستادن است انتظار توقف براي واردشدن در حرم است!

 اين جا است كه همۀ اين الفاظ به يك ريشه برمي‌گردند و آن حدود مقام غيرت مولا حالا چه مولا مولاي واقعي باشد، چه مولا موالي ظاهري و مجازي باشد در آن فضاي خاص.

لذا حرام را هم براي همين حرام مي‌گويد، حرام يعني تعدي از حريم پروردگار، مولا اجازۀ اين تصرف عدواني را نمي‌دهد به شخصي، وقتي كه يك فرد مي‌خواهد وارد حريم مولا از موالي ظاهري شود جلوي در مي‌ايستند حارس مي‌گذارند پاسبان مي‌گذارند در را مي‌بندند؛ براي چه وارد مي‌شود؟ چرا زنگ نمي‌زني؟ بي اجازه نمي‌شود وارد شد. اين حريم است و حريم بايد محفوظ بماند و تعدي نسبت به آن حريم موجب كيفر است. چرا اين اعمال براي ما حرام است ؟ چه به خدا مي‌رسد كه اين اعمالِ حرام را بر ما حرام كرده است؟ شرب خمر را حرام كرده است زنا را حرام كرده است دزدي را حرام كرده است دروغ و غيبت را حرام كرده است براي چه حرام است؟ چه به خدا مي‌رسد، چه چيزي از او كم مي‌شود؟ همه اينها حرمتش بخاطر تصرف در ملك مولا است وقتي كه شما داري اين عمل حرام را انجام ميدهي خيال نكني اين عمل را كه داريد انجام مي‌دهيد در اين جا به اختيار خود انجام مي‌دهيد و خود صاحب اختيار هستيد و به كسي هم مربوط نيست؛ شما در اين جا تصرف در فعل مولا كرديد به خاطر اين است!

 اين حرفهايي كه عرض مي‌كنم از بنده نيست از بزرگاني است كه بله بايد رفت در قبال آنها زانوي ادب زد و حقايق ديني را از آنها بايد ياد گرفت! مي‌فرمودند: اين حرام كه حرام است به خاطر تعدي در ملك او است كه حرام است نه بخاطر خودت است، تو چه کسی هستي كه براي تو بخواهند حكم جعل كنند و انشاء حكم كنند و از عالم ملاكات در آن جا حكم را تنزيل كنند؟ تو چه كسي هستي أنتَ وَ ما فی یَدِک کانَ لِمَولاکَ، انسان كيست؟ انسان در مقام عبوديت چيست؟ از خود چيزي ندارد كه بخواهد تصرف كند.

 پس هر عملي را كه انسان انجام مي‌دهد كه آن عمل خلاف است اين عمل از آن جا خلاف است كه انسان به واسطۀ اين عمل حقّي از حقوق مولا را تضييع كرده است به واسطۀ اين يك حقيقت وجوديه خارجيه كه قابليت براي سعۀ وجودي داشت آن حقيقت را ابطال كرده است يك واقعيت وجوديه‌اي كه مي‌توانست تبديل به يك نورانيت بشود او را به ظلمت مبدَّل كرده است و اين تصرف تصرف درحقّ مولا است، اين تصرف تصرف در ملك و حريم مولا است كه اين جا است: القلبُ حَرَمُ اللَه فلا تُدخِل فی حَرَمِ اللَه غیرَ اللَه به اين نكته برمي‌گردد كه انسان مي‌آيد غير خدا را داخل مي‌كند در قلب و بعد هم هر غلطي مي‌كند غير خدا را داخل مي‌كند رضاي او را نمي‌آورد رسيدن به او را در قلب نمي‌آورد و فقط او را درنظر نمي‌گيرد و بعد بلند مي‌شود مي‌رود به كارهاي ديگر، وقتي كه انسان غير از او را در قلب آورد خب طبعا تصرفات او هم مي‌بينيم فرق مي‌كند نحوۀ كارهاي او هم مي‌بينيم متفاوت شد خصوصيات و افكار او هم متفاوت شد خب اين كه همان بود پس چرا اين جور شد؟ غير خدا آمده در اين جا در حرم خدا! و وقتي كه غير خدا بيايد در حريم خدا پس بنابراين مقام غيرت هم اقتضا مي‌كند كه آن خصوصيات و آن لطف خاص ديگر شامل حال او نشود كه خود اين داستان مفصلي دارد.

 پس بنابراين اين كه مي‌گويند حرام نه بخاطر زشتي و بدي است بخاطر اين كه تجاوز به حريم است به خاطر اين مي‌گويند حرام، بخاطر بدي؛ بدي چيست؟ خب اين كه بدي است اين كه اين است عين همان [دیگری] است؛ شما اين ليوان آب را فرض كنيد كه غصبي باشد يا ليوان آب از جوب آب كوهساران باشد هر دو آب است و هر دو رفع عطش مي‌كند تفاوتي نمي‌كند چرا آن اوّلي حرام است و دومي ‌مباح؟ در حالی که لازم است و دربعضي از اوقات هم واجب است يا فرض كنيد كه مستحب است چرا اين طور است؟ بلكه هر دو يكي است هر دو اين خاصيتي كه دارد يكي است چون در آن اولي تعدي در حريم است به واسطۀ تعدي در حريم كه اين الان آمده تعدي كرده در حريم او! بلکه به اين كه به او ضرر زده است نه به خود ضرر زده است چون تعدي كرده است در حريمي ‌كه خدا گذاشته است و به واسطۀ اين غصب ضرري بر او وارد مي‌شود و يك منفعت وجوديه از او سلب خواهد شد لذا مي‌گويند غصب حرام است حالا يك ضرري به او مي‌رسد برسد به آن كاري ندارد فعلا برگشتش به اين است

یکي بر سر شاخ و بن مي‌بريد خداوند بستان نظر كرد و ديد

 بگفتا كه اين مرد بَد مي‌كند نه بر من كه بر نَفس خود مي‌كند

شاخه را مي‌اندازي تو مي‌شكند خب من هم اين را برمي‌دارم اين را تبديل به زغال و هيزم مي‌كنم و اين حرفها، چقدر از من خراب مي‌شود فوقش يك درخت فرض كنيد كه نيمه جان مي‌شود خب تو مي‌افتي كله‌ات داغون مي‌شود و مي‌ميري تو خيال مي‌كني كه حالا شاخه ای از درخت من كندي در حالتي كه ثمرۀ وجودي خودت را اضمحلال كردي و از بين بردي پس بنابراين مسئلۀ فرض كنيد كه حرمت زنا اين نه حرمت زنا از باب تعدي بر غير است حرمت زنا از باب تعدي بر نفس است اگر اين تعدي بر نفس نباشد... لذا مي‌گويند اشكال ندارد در وطی به شبهه چرا اشكال ندارد؟ چون در آن جا تعدي بر نفس نيست طرف عَوَضي گرفته است خيال كرده كه فرض كنيد كه بله فلان، يا اين كه تصور كرده كه نكاح واقع شده گاهي اوقات اتفاق مي‌افتد، اتفاق نيفتاده؟ مي‌شود ديگر، مثلا فرض كنيد كه بعدا مي‌گويند آقا عقد را خوانديد؟ اِ يادمان رفت از هول حليم افتاديم خب اين مي‌شود وطی به شبهه همين است ديگر! اين در اين جا حرام نيست، اين قضيۀ تعدي بر نفس در اين جا محقق نشده است عمل خارجي يكي است فعل خارج يكي است. چرا شرب خمر حرام است؟ چون تعدي بر نفس است و إلا شرب خمر خيلي فوايدي به بقيه مي‌رساند زندگي يكي را مي‌گرداند فرض كنيد كه چند نفر را آباد مي‌كند با اين مغازه‌ها شراب فروشي فلان اين حرفها ولي حرمت اين از بين بردن انسانيت است و پايين آ‌وردن نفس در مرحلۀ ‌حيوانيت است اين تعدي بر نفس است كه به واسطۀ ‌اين ورود در حرم إله مي‌شود؛ يعني آن حريم إله مي‌شود به واسطۀ او، تمام گناهان همه از باب تعدي بر خود نفس حرام است البته در اين جا گناه يك ضرري ممكن است به كسي برساند در يك جا ممكن است ضرر نرساند بلكه منفعتي هم برساند، منافع ظاهري.

از همين جا ما استفاده مي‌كنيم كه در مسئلۀ تجري آن جا چطور مي‌تواند يك قبح فاعلي موجب حرمت شود؟ زيرا مسئلۀ واردشدن در حريم در آن جا قرار مي‌گيرد در همين مسئلۀ تجري! گرچه از نقطۀ نظر فعلي در آن جا مسئله ای نيست فرض كنيد كه يك شخصي به تصور زنا با عيال خودش باشد، تصورش تصور چيست؟ تصور غيريّت است همين نفس تصور غيريت كه ورود در حريم پروردگار است آن آثار حرمت زنا را بر او مترتب مي‌كند مِائة بِالمائة و صد درصد بر او مترتب مي‌كند گرچه از نقطۀ نظر ظاهري اين حكمي ‌بر او مترتب نباشد، روز قيامت مي‌رود در پروندۀ او مي‌بيند كه يك زنا نوشته است گرز مي‌آيد در كلۀ او، اي بابا چي داري مي‌زني در كلۀ ما؟ ما كه در آن جا فرض كنيد كه نكرديم. اين كار را نكردي؟ اين هم تابلو، اين هم نيت تو، اين هم تفكر تو نسبت به اين قضيه اين هم آثار آن، همين كه تو اين كار را كردي آن استعداد و آمادگي صعود و رشدت را از دست دادي با مغز آمدي پايين آمدي رفتي خوردي از بين بردي آن استعداد و آمادگي رشدت را! بيا خودت هم نگاه كن ديگر! از پيش خودمان درنياورديم پرونده كه براي تو درست نكرديم مثل دادگاه، نه، اين هم موقعيت خودت را تماشا كن استعداد و آمادگي خودت را ببين قبل از اين عمل و حالت تهيّأ خودت را ببین و اين هم استعداد و آ‌مادگي از بين رفتۀ تو بعد از اقدام بر حرام، حالا بيا تماشا كن ببين!

 پس اين را مي‌گويند حرام؛ پس اين كه مي‌گويند بزرگان در مسئلۀ قبح فعلي و قبح فاعلي كه در آن جاست، برگشتش به همين قضيه است كه مسئلۀ حرمت به انسان برمي‌گردد نه به خارج! حرمت به خود ما برمي‌گردد خود ما عملمان آيا ورود و تجاوز در حريم است يا نيست؟ اين مسئلۀ ‌حرام و حرمت و احرام و اينها همين است.

 در تكبير در صلاة مسئله به همين كيفيت است كه اين احرام عبارت است از يك نُسك خاصي كه در صلاة انسان را مي‌برد در فضاي صلاة. وقتي كه شما مي‌گوييد اللَه اكبر يعني تمام شد موبايلتان زنگ زد، به جهنم كه دارد زنگ مي‌زند! چرا بايد حواس شما برود در زنگ موبايل؟ گوشي تلفن شما دارد زنگ مي‌زند شما ديگر وارد حريم شدي چرا بايد فكرتان برود در زنگ تلفن زود نماز را تمام كنم ببينم كيست؟ خاك بر سر هر كسي كه اين جور دارد نماز مي‌خواند، وقتي كه شما مي‌گوييد تكبيرة الإحرام يعني اين كه برمي‌دارند بزرگان و فقهاء مي‌گويند خب البته آنها در يك رتبۀ ‌خاصي خودشان مي‌گويند كه معناي احرام، احرام از تروك است كه مثل ضحك و مثل تكلم و أكل و استدبار قبله... خب اينها از لوازم است اين احرام نيست، احرام يعني ورود در فضايي كه شما را ديگر در اين دنيا قرار نمي‌دهد شما وارد شديد، رفتيد از اين بيرون، منتهي حالا بدن شما در اين اتاق دارد دُلاّ و راست مي‌شود و سجده انجام مي‌دهد خودتان با اين احرام كجا رفتيد؟ آن وقت آن كلام بزرگان در اين جا مي‌آيد و حقيقت عبادت را براي ما ترسيم مي‌كند ، كلام ائمه عليهم السلام را تفسير و تشريح مي‌كند و توضيح مي‌دهد! اين جا مي‌فهميم كه آنها از احرام چه فهميدند از نماز چه مي‌فهميدند و از اينها چه فهميدند كه به قول مرحوم آقا وقتي كه مرحوم حداد تكبيرة الإحرام مي‌گفت ديگر از اين دنيا بيرون مي‌آمد ديگر هر چه مي‌خواهد در اين اتاق اتفاق بيفتد هر قضيه كه مي‌خواهد باشد اين ديگر در اين اتاق نيست ايشان مي‌گفتند ديگر ايشان نبوده! لذا مي‌گفتند وقتي كه ما اصلا به ايشان نگاه مي‌كرديم در حال نماز البته وضعيت ايشان در نماز شديد بود ولي اين حالت درغير نماز هم بود! درنماز اين خيلي شدت پيدا مي‌كرد ايشان می گفتند وقتي كه به آدم نگاه مي‌كردند ما مي‌ديديم كه فقط چشم دارد نگاه مي‌كند ولي حواس جاي ديگر است فقط ديد چشم است ديديد بچه‌ها به جايي خيره مي‌شوند فقط چشم ايشان است و فكر و ذهن به اصطلاح در جاي ديگر دارد چيز مي‌كند اين مسئله است! لذا مي‌فرمودند وقتي كه مصلِّي تكبيرة الاحرام مي‌گويد ديگر نبايد به چيزي فكر كند نبايد به مسئله‌اي فكر كند نبايد ذهنش را بياورد نبايد به الفاظ نگاه كند همۀ اينها مي‌رود در راستاي خودش جاي خودش را پيدا مي‌كند ديگر نبايد روي صوت وَ لاَ اَلضّٰالِّينَ زبان را بچسباند به آن كرسي بالا و نمي‌دانم فرض كنيد كه ح را چه كند و چه كند!!

 يك بنده خدايي داشت نماز مي‌خواند من هم داشتم نگاه مي‌كردم ديدم اين دارد نماز مي‌خواند ولي انگار دارد قبض روح مي‌شود يعني با اين نماز يك شكلي نمي‌دانم وَ لاَ اَلضّٰالِّينَ را مي‌خواست به يك قسم بگويد با خودش ور مي‌رفت چشمش را فشار مي‌داد همچنين مي‌بست هي مي‌گفت وَ لاَ اَلضّٰالِّينَ خب برو راحت نماز بخوان چه خبر است؟! بابا كجا دستور به اين مسائل داريم كجا؟ آخر اين نماز نشد اين كه سادّ طريق شد اين كه راه را بست به جاي اين كه راه را باز كند اين كه چه نمازی است؟ آخر آن چه نمازي است كه وضويش بايد شش ساعت طول بكشد لاي اين ناخنها آب رفت يا نرفت مثلا، اين نماز نشد؛ امام سجاد هم اين طوري مي‌رفت سر حوض وضو مي‌گرفت قشنگ چهار ساعت وضو بگیریم و میخواهیم برویم حرم خدا دیگر ببینیم لای ناخمان آب رفت تا ته آن رفت يا نه سرش چيز كرد وضويي بگير و به اصطلاح اسباغ الوضو هم بكن بلندشو برو پي كارت! به دردت برس! هزار و يك درد داري برو به آنها برس، بدبخت آمدي خودت را در اين الفاظ و در اين ظواهر حبس كردي اين جا نگه داشتي.

 پس بنابراين وقتي كه مصلّی مي‌گويد تكبيرة الاحرام اين تكبيرة الاحرام به معناي ورود در حريم است لازمۀ اين حريم فرض كنيد كه تروك بعضي از همين مسائل.. خب اين لازمه است كسي كه وارد در حريم شد لازم نيست كه هي فكّ او بجنبد يك آدامس بياندازد بخورد یا يك آب نبات، شكلاتي این که ورود در حريم نشد کسی که وارد در حریم شود نمي‌تواند كه هِر هِر بخندد اين كه ورود نشد كسي كه وارد در حريم شده كه نمي‌تواند حرف بزند حالا ما همۀ‌ اين كارها را مي‌كنيم ولي در فكرمان حرف مي‌زنيم رَتق و فتق مي‌كنيم همۀ اينها ولي فقط به زبان نمي‌آوريم بعد هم مي‌گوييم نماز خوانديم و نمازمان درست است!

 خيلي خب اين قضیه مي‌شود قضيۀ احرام. پس حالا در مسئلۀ صلاة مسئله اين است كه شخص مصلي به عنوان ورود در حرم دارد اين را انجام مي‌دهد نه به عنوان تكبير براي فرض كنيد كه ترك أكل. من عرض كردم در يكي دو روز گذشته ترك أكل و اين حرفها كه نماز نيست، بنده هم الان نمي‌خورم، دارم نماز میخوانم؟ بنده هم الان نمي‌خندم خب نماز مي‌خوانم! بنده هم الان فرض كنيد كه به عنوان مثال حرفهاي غير از اين فضا را نمي‌زنم خب اين كه نماز نيست اين كه نماز نمي‌شود آمدن و در اين جا و بحث كردن و مباحثه كردن اقتضايش اين است كه آدم حرفهاي ديگر نزند وحرفها در محيط بحث باشد اقتضايش اين است كه انسان نخندد و نسبت به مسائل جِدّ ‌باشد اقتضايش اين است كه چيزي نخورد و ريشش هي نجبند و اقتضائات بحث است خيلي خب فرض كن من الان مصلي شدم هر چيزي جاي خودش را دارد؛ شما هر جا بخواهيد برويد همين كار را انجام مي‌دهيد اين تروكي در اين جا هست كه اين نيست. اين كه آمدند گفتند احرام به معناي ترك است اينها لوازم آن است احرام چيز ديگر است احرام يك مسئلۀ ديگر است، نُسك خاص است، حتي اين را مي‌خواهم بگويم كه معناي احرام اتيان مصلي هم نيست همان طور كه صاحب جواهر فرموده! نخير معناي احرام در صلاة به معناي احرام براي اتيان اين اركان نيست به معناي ورود در فضاي عبوديت خاصه است كه آن ورود يك اقتضائاتي مي‌كند، حمد دارد سجود دارد ركوع دارد همۀ مراتب آن عبوديت به تمام معني بايد در آن صلاة ملاحظه شود آن مي‌شود صلاة نه اتيان جوارح و نه تروك به معناي ترك اين مسائل است! آن نسك خاص، آن عبادت خاص، آن عبوديت خاص، آن قرب خاص، آن حالت خاص بين عبد و بين مولا آن را مي‌گويند احرام كه خب در اين جا بايد انسان يك اعمالي را هم بر طبق اين انجام بدهد اين معنا معناي احرام است.

همين مسئله در مورد احرام براي حج يا احرام براي عمره است وقتي حاج و معتمر مي‌خواهند نيت احرام كنند چه نيتي بايد بكنند؟ آيا صرف نيت ترك؟ خب من هم الان انجام نمي‌دهم صرف فرض كنيد كه نيت ترك مِن النظر إلی المرآة؟ الان هم جلوي من مرآتي نيست كه من بخواهم ترك كنم اين كه احرام نشد آن احرام يك فضاي خاصي را دارد كه لازمۀ آن فضاي خاص اين است كه انسان خود را در يك همچنين وضع و موقعيتي دربياورد و لذا شما قبل از صلاة دقت كنيد، قبل از صلاة وقتي که نیت احرام در صلاة مي‌كنيد هنوز تكبير نگفتيد وقتي نيت مي‌كنيد خودتان را با فضاي قبل از صلاة يكدفعه متفاوت مي‌بينيد اين تفاوت بخاطر چيست؟ در حالتي كه هنوز تكبيرة الاحرام نگفتيد اين تفاوت بخاطر ورود است اين ورود آماده شده است درِ باغ باز شده است اجازه براي دخول در اين باغ داده شده است اجازه براي دخول در اين بيت و فضا داخل شده است اما شما پايتان را داريد مي‌گذاريد داخل. هنوز درِ پشت را به رويتان نبستيد داريد مي‌روید داخل ذهن شما ديگر متوجه پشت سر نيست فكرتان متوجه اطراف نيست اين را براي اين عرض مي‌كنم كه بعد يك نتيجه مي‌خواهم بگيرم ذهن دارد مي‌رود در منزل، احساس مي‌كند بعد از دو يا سه ثانيه در هم به روي پشت سرش بسته مي‌شود ديگر داخل در منزل قرار گرفته اين معنا معناي تكبيرة الاحرام است! مي‌بينید فرق كرديد، فرق كرد حال شما با حال غير از اين فضا تفاوت كرده اين معنا معناي چيست معناي احرام در صلاة است درست شد؟ حالا از الان تا وقتي كه تكبيرى الاحرام مي‌خواهيد بگوييد دو ثانيه است سه ثاينه است چند ثانيه است آن ديگر ورود در حريم است؛ يعني شما ورود در حريم را ديگر در آن جا تثبيت كرديد تنفيذ كرديد در را ديگر بستيد، ديگر برگشت به پشت سر را براي خود ناممكن كرديد آن را مي‌گويند براي اين!

فلذا در تكبيرات سبعه افتتاحيه كدام يك از اين تكبيرات را ما مي‌توانيم به عنوان تكبيرة الاحرام قرار بدهيم هفت تا تكبير داريم كدام را؟ هر كدام را شما مي‌توانيد اولي را از تكبيرات سبعه افتتاحیه قرار بدهيد و شش تا با اذكاري كه دارد لبَّیک و سَعدَیک و الخیرُ فی یَدَیک وَ الشرُّ لیس إلیک و المَهدیُّ مُن هَدَیت لا مَلجَأ منک إلاّ إلیک سبحانَکَ و حَنانَیک تَبارکتَ و تَعالَیتَ سبحانَک ربَّ البیت.. اللَه أکبر همين طور اين تكبيرات سبعۀ‌ افتتاحيه يكي پس از ديگري را انجام مي‌دهيد تا مي‌رسيد به تكبير هفتم، تكبير هفتم كه مي‌شود چشمتان را فشار مي‌آوريد اين اللَه اكبر، اين سفت، همه را گفتيد اين جور مي‌كنند، كبوتر بال مي‌زنند، بال زدن ندارد قشنگ بايد دستت را بياوري بابا تكبير است پيغمبر تا دم گوش مي‌آورد ائمه اين طور بودند، بال مي‌زند عين كلاغ اين چيست اين تكبيرات هر كدام از اينها را شما مي‌توانيد تكبيرة إلاحرام قرار بدهيد يعني مي‌توانيد تكبير اول را بگوييد اللَه اكبر رفتيد تمام شد در را بستيد حالا شش تا دیگر انجام دهید و وارد در چه مي‌شود وارد در اين، اين كه مي‌گويند بعد از تكبيرة إلاحرام استعاذه نمي‌شود كرد به همين دليل باطل است اين استعاذه چرا نمي‌شود كرد شما مي‌توانيد اولي را تكبيرة إلاحرام قرار بدهيد در حالتي كه استعاذه جزو اذكار اين تكبيرات سبعه است يا چهارمي‌ را قرار بدهيد يا پنجمي‌ را قرار بدهيد هر كدام بر ميل و وفق خودتان، اما اگر داريد وارد در حرم مي‌شويد با نيتي كه كرديد هنوز در را به روي خود نبستيد و منجَّز نكرديد و در را نبستيد آن جا مي‌گويند كه مي‌تواند فرض كنيد كه انصرافي پيدا شود كاري انجام بدهيد دوباره بايستي كه نيت بشود چرا؟ چون هنوز مسجَّل نشده است،این مسئلۀ صلاة ورود در حرم و حريم هنوز مسجَّل نشده است شما مي‌توايند يك صحبتي كرديد فرض كنيد كه دوباره ادامه بدهيد لذا در اين جا در روايت داريم كسي كه اقامه مي‌گويد بين اقامه و نماز نبايد صحبت كند و اگر صحبت كرد دوباره بايد اقامه را بگويد صحبت كردن كراهت دارد و بهتر است كه دوباره بگوید چون وقتي كه اقامه مي‌گويد انسان يعني ديگر خب.. اين با اذان فرق مي‌كند اذان اعلان براي نماز است نه اين كه نيت براي احرام ولي اقامه مي‌گويد نه ديگر مسئلۀ‌ اقامه مطرح است لذا مي‌گويند بعضي احتياط وجوبي كردند براي اقامه چون اقامه متصل به صلاة است كسي كه اقامه مي‌گويد يعني خودش را وارد در حريم صلاتيه كرده است ولي اذان اين طور نيست اعلان است فقط، اعلان براي دخول وقت صلاة است اين مسئلۀ ورود نماز نيست اذان اين را نمي‌رسد ولي وقتي اقامه هست اقامه تقريبا مثل همان تكبيرة الاحرام است اللَه اكبر مي‌گويد تا مي‌رسد به آن جا و بعد تكبيرات صلاتيه و يكي هم تكبيرة الاحرام قرار مي‌دهد به واسطۀ تكبيرة الاحرام ديگر وارد مي‌شود

تلميذ: استحباب اذان فقط زمان دخول وقت است؟

استاد: بله.

تلميذ: كسي كه نمازش را به تأخير بياندازد ديگر استحباب اذان ندارد؟

استاد: چرا استحباب دارد تا وقتي ...

تلميذ: چون اذان اعلان است ما در مقام اعلان نيستيم!

استاد: خب باشد اعلان براي خود صلاة است كه من مي‌خواهم نماز بخوانم اين خودش اعلان است.

تلميذ: ببخشيد ما اینجا داریم تکبیرة الاحرام را تعریف میکنیم یعنی میخواهیم معنایش را بگوییم با این بحثی که فرمودید...

استاد: اين بحثي كه هست راجع به مسئلۀ حقيقت احرام است، و در بحث حجّ همان طور كه عرض كردم متعرض همۀ فروعات نمي‌شوم خيلي از فروعات هم خودتان مي‌توانيد مراجعه کنید به روايات و به تقريرات، اين چيزهايي كه مورد خلاف و اختلاف است اين يك مسئله، مسئلۀ ‌لبيك است كه آيا لبيك داخل در احرام است يا خارج از احرام است و آيا لبيك را بايد مقارن با احرام گفت يا بين آن فاصله بايد انداخت و اين كه الان لبيك همراه با احرام است اين بهتر است يا اين كه بهتر است كه یک مقداري فاصله باشد بعد الان همه مي‌روند مسجد شجره يا جُحفه در همان مسجد شجره نيت احرام و لباس و اينها و لبيك و مي‌آيند و مي‌روند اين بهتر است يا اين كه نه بهتر اين است كه انسان برود در مسجد شجره، جحفه يا جاهاي ديگر لباس احرام بپوشد نيت احرام هم بكند لبيك را بگذارد بعد. در اين مسئله الان ما فعلا داريم صحبت مي‌كنيم و صحبت به اين جا مي‌رسد كه آيا احرام مجموع لبس ثوبين و نيت تروك و امثال ذلك و تلبيه است يا اين كه احرام نه، احرام چيز ديگري است و لبس ثوبين مسئلۀ ديگري و لبيك هم چيز ديگري است بين اينها هيچ تلازمي‌نيست صحبت در اين است.

تلميذ: با توجه به آن بحث كه فرموديد در روزه كه آن روزه خاص انبيا مثلا خطورات را هم از آن کف داشته باشد ولي مثلا روزۀ‌ ظاهري فقهي همين چيزي است كه شخص امساك از خوردن و آ‌شاميدن و اينها باشد و در این احرام با توجه به معنايي كه شما فرموديد حقيقت آن اين باشد مثلا خيلي از .... به اين حقيقت نرسيديم ما مُحرم نشده‌ايم

استاد: چرا البته خب ببينيد احرام مراتبي دارد ديگر، در احرام هر شخصي خودش را وارد در اين حريم مي‌كند ولي تا چه قدر از بركات آن حريم بهره‌مند مي‌شود آن ديگر به ميزان فهم و معرفت خود او برمي‌گردد يكي مي‌آيد درِ باغ را باز مي‌كند وارد باغ مي‌شود همان كنار در مي‌ايستد يكي تا آخر باغ مي‌رود همه جا را هم مي‌گردد و به خصوصيات و كيفيات و اينها همه اشراف و اطلاع پيدا مي‌كند از ميوه‌ها استفاده مي‌كند خلاصه ديگر چيزي براي او باقي نمي‌ماند اين يك نحوه ورود است هر كسي كه وارد در نماز مي‌شود بالاخره آن حالت بين خود و بين پروردگار را نيت مي‌كند ولي خب خيلي ها نمي‌فهمند كه چه جوري است قضيه مراتب بالا را نمي‌فهمند ولي همين حالت خاص را كه نيت مي‌كنند خودشان را به يك رباط و عروسك نمي‌بيند كه بلند شود از در وارد شود بگويد اللَه اكبر لذا مي‌گويد كه حرف نزن دارم نماز مي‌خوانم حالا هيچي نمي‌فهمد به بچه مي‌گويد بچه را نگه دار سرو صدا نكند مُهرَم را ببرَد دارم نماز مي‌خوانم خب اين كه اين را مي‌گويد حالت خاصّ را احساس مي‌كند ولي همين قدر نه بيشتر ، اين يك نماز است خب همه چيز در نماز مي‌فهمد چرتكه و چك و سفته را در نماز مي‌كشد و امضا مي‌كند همۀ گمشده‌هايش را هم پيدا مي‌كند و نمي‌دانم رتق و فتق مي‌كند تا مي‌گويد السلام عليكم؛ يك نماز هم هست كه گفتم به شما و توضيح هم دادم كه چه خبر است و آن هم يك نماز است.

 در همين مدرسه فيضيه من نشستم مرحوم آقاي اراكي نماز مي‌خواندند ما شبها مي‌‌آمديم نماز مغرب و عشا را پشت سر ايشان مي‌خوانديم. آقاي اراكي! من خواستم بيايم به مرحوم آقا گفتم كه خب نماز چه کسی بروم؟ ايشان فرمودند: كه نماز آقاي اراكي برو ايشان چيز است و مرحوم آقاي انصاري هم رحمة اللَه عليه از آقاي اراكي تعريف مي‌كردند ما اين جا بوديم معمولا روزها مي‌آمدم و زيارت مي‌كردم و غروبها مي‌رفتم نماز می‌خواندم و مي‌رفتم مدرسه و بعضي شبها نشسته بوديم تابستانها ايشان بيرون نماز مي‌خواندند موقعي كه هوا سرد مي‌شد مي‌رفتند داخل در همان مسجد داخلِ آن زير، آن چيز هم درس مي‌دادند، درسشان هم آن جا بود ما مي‌رفتيم آن موقع در درس ايشان شركت مي‌كرديم ما هم در درس ايشان بوديم ولي هيچي نمي‌فهميديم بله خلاصه مي‌رفتيم آن جا و خيلي نماز چيزي بود. بعد يك شب يكي نشسته بود بغل ما تشهد مي‌خواندیم دستش را مي‌زد در كمر ما را راست مي‌كند، بابا نمازت را بخوان! دوباره ما چيزمان مي‌شد ما هم دوباره مي‌گفتيم و اشهد أنّ محمّدًا عبدُه يكدفعه يك چيزي مي‌آمد اين مثل اين كه چشمش به كمر ما بود دوباره مي‌گفتيم السلام عليك ايها النبي دوباره همچنين مي‌خورد سه دفعه اين... بعد آخرش عصباني شده بود آقا مي‌داني در حال تشهد مستحب است گفتم آقا تو نماز مي‌خواني يا مأمور كمر بنده هستي كه چپ و راستش كني اين حرفها! [گفت:] آقا نمي‌شود، گفتم تو نمازت را بخوان نمازت باطل است آن موقع ما كه با عمامه هم نبوديم بچه بوديم شانزده هفده ساله بوديم بله خلاصه يارو هي بله مي‌خواست ما را مستقيم كند اين هم يك نماز است ديگر! خب اين هم يك نماز است تازه خيلي هم دلش خوش است كه نماز خوانده پشت سر آقاي اراكي هم خوانده با اين وضعيت و اينها اين به اندازه ده شاهي قيمت ندارد آن نمازي كه اين در تشهد كمر ما را راست كند خب معلوم است از اول تكبيرة الاحرام تا حالا كجا بوده اين رفته تمام عالم و اينها را همه را سير كرده و نمي‌دانم همه جا گردش كرده و آخر در تشهد به ما رسيده است.

 لذا همۀ افراد اين مسئلۀ احرام و ورود در حرم را دارند منتهَي هر كسي به اندازۀ ‌فهم خودش و واقع آن را هم مي‌خواهيد ببينيد خب بله آن حج واقعي كجا و آن حجي كه خلق اللَه انجام مي‌دهند كجا؟ آن نماز واقعي كجا؟ آن نماز بالاخره بله ما نمي‌گوييم كه مثل آنها دريا! آب دريا را اگر نتوان كشيد هم به قدر تشنگي بايد چشيد! ما به همان اندازۀ خودمان بفهميم و درك كنيم مسئله را و به آن عمل كنيم بفهميم كه معناي آمدن اعلان زوال چيست اين معنا معناي اجازۀ ورود در حرم است اين است نه معناي احرام! همان طور كه صاحب جواهر آمده فرموده: معناي ترك أكل است، أكل چيست؟ ترك أكل است و ترك ضحك است و ترك فرض كنيد كه استدبار است و ترك حركت منافي هيئت صلاتيه و اينها ـ كه خب لوازم آن است ـ. معلوم است ديگر شما وقتي كه پيش يك بزرگي مي‌رويد نمي‌دانم ترك قهقه ترك كتك كاري ترك مُشت... اينها هم ترك است ديگر! بگوييد كه آقا پيش يك بزرگ مي‌رسيد چه نیتی میکنید؟ بگوئید دم در قبل از اين كه زنگ مي‌زنم تروك را يكي يكي! اصلا اينها نمي‌آيد در ذهن جناب فقيه كه مي‌خواهي اين جا فتوا بدهي استنباط كني با شما هستم اصلا اينها را نبايد مصلّي در نظر بگيرد اينها لوازم خود اين مسئله است شما چطور وقتي كه برويد يك همچنين افكاري براي شما پيدا نمي‌شود؟ همين مسائل هم در مورد احرام است منتهي ائمه كه آمدند توضيح دادند خب بالاخره بايد براي مردم توضيح بدهند و إلاّ مي‌رود درآينه نگاه مي‌كند. اگر توضيح ندهد از كجا بفهميم كه آيا فقط احرام اين است خب احرام اين نيست مي‌گويند بله احرام اين است كه شما اين كارها را انجام ندهي لوازم را آمدند گفتند مثلا ترك نساء باشد ترك صيد باشد ترك النظر في المرآة باشد امثال ذلك اينها كه آمده اند بیان كرده اند نه اين كه فرض كنيد كه آدم در موقع نماز نيت كند كه خدايا من ترك ضحك مي‌كنم، خدا هم مي‌گويد خيلي هنر مي‌كني ترك ضحك مي‌كنم ترك أكل مي‌كنم، نه بيا بخور! تا اين جا آمده مي‌گويد ترك أكل مي‌كنم كجا مي‌خواهي بخوري؟ نمتوانی بخوري! اينها اصلا از مقام مصلّي نيست درمقام صلاة نيست، فهميديد؟ من به اين چيزها نظر دارم اسراري در اين مطالب هست.

تلميذ: اذان و اقامه چه خصوصیتی دار که اگر کسر شده باشند جواز کسر نماز است؟

استاد: اذان نه، اقامه اين طوري است، اقامه به اين خاطر است كه در واقع جزئي از صلاة است و حكم جزئي از صلاة دارد.

تلميذ: امام جماعت كه تکبیرات سبعه را قرائت مي‌كند مأموم نمیداند با کدام یک از تکبیرات نیت تکبیرة الاحرام کند بايد در تكبير آخري اقتدا كند؟

استاد: وقتي كه نمي‌داند نه؛ وقتي كه نمي‌داند آن اشكال ندارد چون بالاخره امام جماعت براي خودش يك نيت دارد مأموم نيت مي‌كند به اين امام جماعت كه تكبيرة الاحرام را بسته است يعني اين صلاة را ا انجام داده است. البته خب بزرگان احتياط مي‌كردند صبر مي‌كردند كه بعد از تكبير هفتم مي‌بستند اما به اعتقاد بنده نيازي به این نيست چون كه از اول امام وقتي كه تكبيرات را مي‌بندد وارد در هيئت صلاتيه شده ديگر لذا مأموم مي‌تواند نیت كند چون تكبير را بسته است تكبير را انجام داده است.

تلميذ: يعني به اين نيت من نيت تكبيرة الاحرام مي‌كند در موقعي كه او نيت كرده، نيتي كه اميرالمؤمنين در حج به نیت رسول خدا؟

استاد: ببنيد اين كه هر كدام از تكبيرات را مي‌تواند قرار بدهد، منظور بنده اين است ـ شايد نتوانستم...ـ اگر مأموم به نظرش اين باشد كه آن تكبير اول را نيت تكبيرة الاحرام كرده و مي‌داند كه آن شش تا را انجام ميدهد اين مي‌تواند آن را انجام بدهد گرچه آن تكبير بعد معلوم شود كه نبوده اين اشكال ندارد چون وارد در همان احرام شده در اين صورت، اگر نه نداند بايد صبر كند تا اين كه آن علم به تثبيت كه به تكبيرة الاحرام خاص است حاصل شود.

تلميذ: نمیشود مثل همان نیت امیرالمؤمنین کرد؟

استاد: خب اين چكار كند؟ اين كه الان نمي‌تواند، خب اين الان چكار كند در موقع تکبیر چه نيتي هم همراه با اين تكبير داشته باشد؟

تلميذ: اميرالمؤمنين چه نيتي كردند؟

استاد: خب باشد اين نيت...

تلميذ: اما نيت كردند همان نيتي كه پيغمبر ‌كرده است!

استاد: بسيار خب ببينيد اين در اين جا منافات ندارد يعني اميرالمؤمنين كه اين نيت را كردند مشكلي براي حضرت از اين نقطه نظر پيش نمي‌آيد مثل اين كه فرض كنيد شما حج واجب را انجام داديد حالا يك حج مستحبي مي‌خواهيد برويد انجام بدهيد خب حج مستحبي خودش طبعا مستحب است بعد حالا مي‌گوييد كه من اين را به چه نيتي انجام بدهم از طرف پدرم ثوابش به او برسد از طرف مادرم ما مي‌گوييم كه نخير حج مستحبي را هديه به رسول خدا كنيد! اين همان طوري كه فرمودند حج مستحبي، واجب نمي‌شود، تبديل پيدا نمي‌كند نيت استحباب هم سرجايش هست منتهي در مقام نيابت خود نیابةً عن رسول اللَه در اين جا مي‌‌آيد و به عنوان اصل در اين جا مي‌آيد ظهور پيدا مي‌كند مطلبي در اين جا پيدا نمي‌شود مشكلي در اين جا نمي‌آيد وقتي كه اميرالمؤمنين نيت مي‌كنند كه آن حجي را كه من نيت مي‌كنم به آن حج ديگر بيش از اين اميرالمؤمنين چيزي نمي‌خواهد چون اين كه من انجام مي‌دهم از طرف خودم، ما در حج اين را نداريم من اين را انجام مي‌دهم از طرف پدرم و مادرم ما اين را در حج نداريم اميرالمؤمنين كه هم حج واجبش را انجام دادند اصلا من مي‌گويم حج حج واجب هم باشد اميرالمؤمنين مي‌گويد خدايا من حج را انجام مي‌دهم واجب قربةً الي اللَه به همان حجي كه پيغمبر كرده است خب اگر حجي كه پيغمبر قِران بوده معلوم مي‌شود قِران است خيلي خب پس حج ما قِران به حساب بيايد اگر إفراد بوده إفراد، تمتع هم بوده تمتع، اين به اصطلاح آن چه را كه لازمۀ ورود در احرام حج است آن نيت از اميرالمؤمنين متمشي شده است و آن چيست انجام دادن حج قربةً الي اللَه براي تو و به همان كيفيت رسول خدا، اما اين كه آيا قِران است و إفراد است و تمتع است اينها را در حج كه نداريم. همان طور كه در صلاة نيت قصر و تمام داريم؟ نه نماز بايد مقصوراً باشد براي مسافر و براي متوطّن فرض كنيد كه تمام باشد بله نيت ظهر بودن جزء صلاة است نيت مغرب جزء صلاة است ولي قصر نيست تمام نيست.

 لذا اگر كسي نيت تمام كند بعدا معلوم شود وسط نماز اين مسافر است قصد ده روز نكرده است اين اخلالي به صلاة او وارد نمي‌شود يا اين كه نيت قصر كند بعد معلوم شود كه بابا اين نيت ده روز كرده است باز تا وقتي كه منافي به جاي نياورده مي‌تواند بلند شود و آن دو ركعت بعد را مي‌تواند بخواند يا اگر تشهد نشسته ادامه بدهد، آن نيازي به اين مسئله نيست. خب حالا يك شخص مي‌تواند بگويد فرض كنيد شخص اگر اختيارش مثل زن كه تابع شوهر است يا مثل فرزندي كه تابع پدر است يا مثل رفيقي كه از نقطۀ نظر قصد سفر و عدم قصد سفر از خودش اختياري ندارد و اختيارش با رفيق ديگر است اتفاق مي‌افتد ديگر خب اين دارد به او اقتدا مي‌كند وقتي كه دارد اقتدا مي‌كند نيت قصر كند یا نيت إتمام؟ نمي‌داند كه امام آيا قصد عشرة ايام كرده يا نكرده؟ مي‌گويد من نماز مي‌خوانم به همان كيفيتي كه الان امام جماعت دارد آن طور مي‌خواند اين اشكال ندارد چرا چون نيت قصر و اتمام كه مدخليت در صلاة ندارد فقط خود نيت صلاتيت مدخليّت دارد كه آن هم انجام مي‌دهد بيش از اين هم نيست اگر چهار تا خواند معلوم مي‌شود قصد كرده است اگر شكسته خواند معلوم مي‌شود....

اميرالمؤمنين عرض مي‌كند خدايا من حجم را انجام مي‌دهم ـ اصلا مي‌گوييم حج واجب هم انجام مي‌دهد ـ حج واجب خودم را انجام مي‌دهم منتهي اين حج واجبي كه انجام دارم مي‌دهم به همان نيتي است كه رسول خدا كرده است چون من و او از اين نقطۀ نظر واحد هستيم اما من چون نمي‌دانم در اين كه او الان چه نيتي دارد من نيت خاص براي إفراد یا تمتع را نمي‌كنم و مشكلي هم پيش نمي‌آيد. مي‌آيد در آن جا وقتي كه رسيد به پيغمبر معلوم مي‌شود كه آيا بايد تمتع كند يا بايد افراد كند يا بايد قران كند اين در اين جا مسئلۀ چيز خاصي نيست البته خب حالا بالاتر از اين هم هست كه در همان حال حالت وحدت بين ذهن و نفس و سرّ كه ما بلد نيستيم ما همين خلاصه اين ظاهر و استنباطيّ و فقاهتي...

اللَهم صل علی محمد و آل محمد